



جلسه: ۷۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع دوم: زمین ها

بحث حاضر در مورد منبع مالی بودن زمین ها برای حکومت اسلامی است.

مورد هفتم: زمین های منتقل شده از غیرمسلمانان به مسلمانان

مورد هفتم از زمین هایی که جزو انفال و منابع مالی حکومت اسلامی شمرده شده، زمین هایی است که از دست غیرمسلمانان به دست مسلمانان افتاده باشد. بحث حاضر درباره زمین هایی است که در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام از کفار به دست مسلمانان برسد. طبق نظریه ای که در این زمینه مطرح است، این زمین ها از منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می شوند. عمده دلیل این نظریه، مرسله عباس وراق است. اما در مقابل این روایت، روایاتی مطرح شده است که ادعا شده است با مرسله وراق متعارض هستند. روایت اول، صحیح حلی است که در جلسات پیشین مطرح شده و پاسخ آن نیز داده شد.

روایت دوم: روایت زکریا بن آدم

دومین روایتی که به عنوان معارض برای مرسله وراق مطرح شده، روایت زکریا بن آدم است.

وَ [محمد بن یعقوب] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْعَدُوِّ إِلَى أَنْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ سَبْيِ الدَّيْلِمِ يَسْرِقُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيُغِيرُ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِمْ بِلَا إِمَامٍ أَيْحُلُ شِرَاؤُهُمْ قَالَ إِذَا أَقْرَأُوا لَهُمْ بِالْعَبُودِيَّةِ فَلَا بَأْسَ بِشِرَائِهِمْ الْحَدِيثُ.^۱

همان طور که در جلسه پیشین مطرح گردید، سند این روایت به لحاظ محمد بن سهل با اشکال مواجه است. البته راههایی برای تصحیح و توثیق ایشان مطرح است که در صورت پذیرش آنها، اشکال سندی روایت برطرف خواهد شد. در این روایت ذکر شده است که در دیلم (مازندران کنونی)، افرادی وجود داشته است که اقدام به سرقت افراد کرده^۲ و آنها را به عنوان بردگان به فروش می رسانده اند یا اینکه مسلمانان حمله ناگهانی به آنها کرده و آنان را اسیر و برده می کرده اند. سوال راوی از خرید و فروش این بردگان بوده است. امام علیه السلام در پاسخ فرموده اند: اگر کسی که آورده شده و فروخته می شود، اقرار به برده بودن داشته باشد، خریداری او جایز است.

استدلال به این روایت از این جهت است که امام علیه السلام خریداری غنیمتی که در جنگ بدون اذن امام علیه السلام به دست آمده است را جایز دانسته اند، در حالی که اگر بنا بود که غنیمت هایی که در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام به دست آمده، متعلق به امام علیه السلام باشد، مجاهدین اساساً مالک غنیمت ها نخواهند بود و به تبع، نباید خرید از آنان نیز جایز باشد. از طرف دیگر نکته حائز اهمیت این است که روایت، ظاهر در بیان حکم اولی شرعی است و با توجه به اینکه امام علیه السلام مبین و مبلّغ احکام

^۱ وسائل الشیعة ۱۸: ۲۴۵.

^۲ البته در کتاب تهذیب، تعبیر «تسرق» به کار رفته است که به معنای به رقت در آوردن افراد است؛ یعنی بعضی از افراد دیگران را به بردگی خود می گرفته اند.



جلسه: ۷۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الهی هستند، در این روایت نیز به بیان حکم اولی خداوند متعال پرداخته اند. البته اینکه جواز خریداری مقید به اقرار خود آنها به عبودیت است، بحث دیگری است، اما در هر صورت از این روایت استفاده می شود که غنیمت های به دست آمده در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام، ملک امام علیه السلام نیست و به همین دلیل بین این روایت و مرسله وراق، تعارض رخ می دهد.^۱

درباره تعارض روایت زکریا بن آدم و مرسله وراق پاسخ های متعددی ذکر شده است که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

پاسخ اول: در روایت زکریا بن آدم به حکم اولی شرعی اشاره نشده است، بلکه از سوی امام علیه السلام تحلیل صورت گرفته است؛ یعنی غنیمت های به دست آمده در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام، ملک ایشان بوده است، اما امام علیه السلام این غنیمت ها را بر فروشندگی تحلیل کرده اند و بعد از تحلیل امام علیه السلام، فروش آن نیز جایز خواهد بود.

این پاسخ توسط صاحب حدائق مطرح شده است.

به نظر ما کلام صاحب حدائق با دو اشکال مواجه است:

اشکال اول: حمل روایت بر تحلیل از سوی امام علیه السلام خلاف ظاهر است؛ چون ظهور و اصل اولی در بیان احکام شرعی است و امام علیه السلام، حکم شرعی را بیان می کنند.

مؤید بر اشکال اول این است که دغدغه سائل در روایت زکریا بن آدم جواز خریداری بردگانی است که توسط خود اهل دیلم به بردگی گرفته شده و یا اینکه مسلمانان با حمله ناگهانی به دست آورده اند. امام علیه السلام در پاسخ به این دغدغه سائل، به صورت مطلق به جواز خریداری اشاره کرده اند و جواز شراء را اختصاص به شیعیان نداده اند؛ لذا حتی اگر خریداری بردگان از اهل دیلم توسط اهل سنت صورت گیرد و یا اینکه اهل سنت با انجام حمله ناگهانی، بردگانی را به دست آورند، خریداری از آنها جایز خواهد بود. این در حالی است که تحلیل توسط امام علیه السلام، اختصاص به شیعیان دارد. بنابراین روشن می شود که امام علیه السلام تحلیل نکرده اند، بلکه حکم اولی شرعی را بیان کرده اند.^۲

اشکال دوم: رابطه مرسله وراق و روایت زکریا بن آدم، عموم و خصوص مطلق است؛ چون مرسله وراق اعم است از اینکه غزوه به صورت جنگ رسمی و یا حمله ناگهانی باشد. اما در روایت زکریا بن آدم به خصوص حمله ناگهانی اشاره شده است. در نتیجه مرسله وراق تخصیص زده شده و اختصاص به غیرحمله ناگهانی خواهد داشت و تعارض بین دو روایت به این صورت مرتفع می گردد.

پاسخ از اشکال دوم این چنین است که رابطه بین مرسله وراق و روایت زکریا بن آدم، عموم و خصوص مطلق نیست، بلکه من وجه است؛ چون همان طور که در اشکال بیان گردید، مرسله وراق از حیث جنگ رسمی بودن یا حمله ناگهانی عمومیت دارد و هر دو صورت را شامل می شود. از طرف دیگر روایت زکریا بن آدم نیز به لحاظ واقع شدن جنگ عمومیت دارد؛ یعنی مفاد آن اختصاص به فرضی ندارد که حمله ناگهانی همراه با درگیری باشد بلکه ممکن است که حمله ناگهانی شده و بدون واقع شدن درگیری، عده ای اسیر گرفته شود. با این توضیح، ماده افتراق مرسله وراق، وقوع جنگ به غیر از حمله ناگهانی و ماده افتراق روایت زکریا بن آدم، حمله ناگهانی بدون تحقق جنگ و ماده اجتماع آنها، حمله ناگهانی همراه با وقوع درگیری است که در محل اجتماع تعارض کرده و تساقط

^۱ محقق اردبیلی از قائلین به نظریه تعارض بین این دو روایت است.

^۲ لازم به ذکر است که در روایت پیشین، تعبیر «الرجل من اصحابنا یكون فی لواءهم» به کار رفته است که موجب می شود روایت اختصاص به شیعیان داشته باشد؛ لذا مطلبی که در اینجا به عنوان مؤید ذکر گردید، نسبت به روایت پیشین قابل اشاره نیست و باید صرفاً به خلاف ظاهر بودن بیان حکم ولانی توسط امام علیه السلام اشاره گردد.



جلسه: ۷۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

می کنند. در نتیجه بعد از تساقط دو روایت، باید به عام فوقانی مراجعه گردد که وجود عام فوقانی در این مسأله نیازمند بررسی جداگانه است.

این پاسخ دارای اشکالی است که بعد از بررسی پاسخ دوم، روشن می گردد.

پاسخ دوم: مرسله وراق و روایت زکریا بن آدم از حیث مورد غنیمت، عام و خاص هستند؛ چون روایت زکریا بن آدم مختص اسیر گرفتن است و غنائم دیگر از قبیل زمین و اموال مردم در آن مطرح نشده است، اما مرسله وراق همه غنائم را شامل می شود؛ اعم از اینکه اسیر جنگی یا سایر اموال باشد. بنابراین بین دو روایت، رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد که نتیجه جمع بین آنها این چنین می شود که همه غنائم به دست آمده در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام، متعلق به امام علیه السلام خواهد بود و از این حکم صرفاً اسرا خارج شده است.

اشکال در پاسخ دوم این است که رابطه بین دو روایت، عموم و خصوص من وجه است؛ چون روایت زکریا بن آدم که به حمله ناگهانی اشاره کرده است، اعم از اینکه درگیری شکل گرفته یا شکل نگرفته باشد. از طرف دیگر مرسله وراق نیز به غزوه اشاره کرده است که اعم از غزوه با حمله ناگهانی و غیر آن است. در نتیجه نسبت بین دو روایت، عموم و خصوص من وجه است.

پاسخ از اشکال ذکر شده این است که ماده اجتماع دو روایت، جنگ ناگهانی بدون درگیری است که مرسله وراق، غنیمت ها را متعلق به امام علیه السلام می داند، اما روایت زکریا بن آدم حکم به ملکیت مجاهدین کرده است. این در حالی است که روایت زکریا بن آدم اختصاص به اسیر کردن دارد و مرسله وراق با عموم خود این مورد را متعلق به امام علیه السلام دانسته است؛ لذا رابطه عام و خاص در ماده اجتماع شکل می گیرد و تعارض از بین می رود؛ چون اسیر کردن از ذیل مرسله وراق خارج شده و نسبت به آن صرفاً روایت زکریا بن آدم حجت است و مرسله وراق نیز در غیر سبی حجت خواهد بود.

پاسخ سوم: روایت زکریا بن آدم حمل بر تقیه می شود. این مطلب در کلام صاحب حدائق مطرح شده است.

اشکال این است که حمل بر تقیه در مواردی انجام می شود که بین دو روایت، تعارض مستقر وجود داشته باشد و یکی از آنها موافق عامه باشد، این در حالی است که قبل از موافقت عامه، مرجح اول، موافقت با کتاب است که در اینجا اعمال می شود. روایت زکریا بن آدم موافق کتاب و مرسله وراق، مخالف کتاب است؛ چون در قرآن کریم بیان شده است که همه غنیمت ها برای مجاهدین است و صرفاً پرداخت خمس بر آنها واجب است. با توجه به این مطلب، اساساً نوبت به استفاده از موافقت عامه نمی رسد. علاوه بر اینکه بر فرض تعارض بین دو روایت، تعارض مستقر باشد، ابتدا باید اثبات شود که در زمان امام رضا علیه السلام فتوای عامه این چنین بوده و امام رضا علیه السلام هم در مقام تقیه بوده اند.

روایت سوم: صحیحہ علی بن مهزیار

سومین روایت که به عنوان معارض برای مرسله وراق مطرح شده، صحیحہ علی بن مهزیار است.

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ وَ قَرَأْتُ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: إِنَّ الَّذِي أَوْجَبْتُ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَتُهُ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ فَقَطْ لِمَعْنَى مِنَ الْمَعَانِي أَكْرَهُ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلَّهُ خَوْفًا مِنَ الْإِنْتِشَارِ وَ سَأَفْسُرُ لَكَ بَعْضَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّ مَوْلِيَیَّ أَسْأَلَ اللَّهَ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَرُوا فِيمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ



جلسه: ۷۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أَنْ أَطَهَّرَهُمْ وَ أَزْكِيَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ (فِي عَامِي هَذَا) مِنْ أَمْرِ الْخُمْسِ فِي عَامِي هَذَا - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيَهُمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ وَ لَا أُوجِبْ عَلَيْهِمْ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا أُوجِبْتُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسَ فِي سَنَتِي هَذِهِ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ الَّتِي قَدْ حَالَ عَلَيْهِمَا الْحَوْلُ وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي مَتَاعٍ وَ لَا آبِيَةٍ وَ لَا دَوَابٍّ وَ لَا خَدَمٍ وَ لَا رِبْحٍ رِبْحِهِ فِي تِجَارَةٍ وَ لَا ضَيْعَةٍ إِلَّا ضَيْعَةً سَأَفْسرُ لَكَ أَمْرَهَا تَخْفِيفًا مِنِّي عَنْ مَوَالِيٍّ وَ مَتَا مِنِّي عَلَيْهِمْ لِمَا يَغْتَالُ السُّلْطَانُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَ لِمَا يَنْبُوهُمْ فِي ذَاتِهِمْ فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ - وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - فَالْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحِمُكُمُ اللَّهُ فِيهَا الْغَنِيمَةَ يَغْنَمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُغْنِيهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ لَا ابْنٍ وَ مِثْلُ عَدُوٍّ يُضْطَلَمُ فَيُؤْخَذُ مَالُهُ وَ مِثْلُ مَالٍ يُؤْخَذُ لَا يُعْرَفُ لَهُ صَاحِبٌ وَ مَا صَارَ إِلَى مَوَالِيٍّ مِنْ أَمْوَالِ الْخُرْمِيَّةِ الْفَسَقَةِ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَمْوَالًا عَظَمَاءَ صَارَتْ إِلَى قَوْمٍ مِنْ مَوَالِيٍّ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُوصِلْ إِلَى وَكِيلِي وَ مَنْ كَانَ ثَانِيًا بَعِيدَ الشُّقَّةِ فَلْيَتَعَمَّدْ لِإِصَالِهِ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ فَإِنَّ نِيَّةَ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ فَأَمَّا الَّذِي أُوجِبَ مِنَ الصَّنَاعِ وَ الْغَلَاتِ فِي كُلِّ عَامٍ فَهُوَ نِصْفُ السُّدُسِ مِمَّنْ كَانَتْ ضَيْعَتُهُ تَقُومُ بِمُؤْنَتِهِ وَ مَنْ كَانَتْ ضَيْعَتُهُ لَا تَقُومُ بِمُؤْنَتِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ نِصْفُ سُدُسٍ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ.^۱

این روایت به لحاظ سندی، صحیح است؛ چون طریق شیخ طوسی به محمد بن حسن صفار صحیح است. بعد از محمد بن حسن صفار نیز احمد بن محمد و عبدالله بن محمد قرار دارند که دو برادر هستند که نام پدرشان عیسی است. از این دو برادر، عبدالله معروف به بنان است که وثاقت ایشان محل کلام است، اما احمد بن محمد مسلماً ثقه است. بنابراین روایت صحیح است. البته علی بن مهزیار از تعبیر «کتب الیه» استفاده کرده است و روشن نیست که امام جواد علیه السلام به چه کسی نامه نوشته اند، اما این مطلب، ضرری به اعتبار روایت وارد نمی کند؛ چون مهم این است که علی بن مهزیار نامه را مشاهده کرده و خط امام علیه السلام را می شناخته است و نامه امام علیه السلام را بدون واسطه نقل کرده است.

نسبت به مفاد این روایت، حدود ده شبهه مطرح شده است که همه این شبهات را در کتاب خمس مورد بررسی قرار داده ایم. در این زمینه مطالبی مفصلی وجود دارد که می تواند به عنوان یک جلد کتاب انتشار یابد. به عنوان مثال یکی از شبهات این است که امام علیه السلام برای خمس، به آیه زکات تمسک کرده اند و یا اینکه نسبت به طلا و نقره ای که یک سال ساکت مانده باشند، خمس را واجب دانسته است؛ در حالی که نقیدین متعلق خمس نیستند بلکه به آنها زکات تعلق می گیرد.

استدلال به این روایت این چنین است که امام علیه السلام درباره غنائم به آیه خمس اشاره کرده و در ادامه مصادیق غنیمت را بیان کرده اند که یکی از موارد ذکر شده، مالی است که از دشمن گرفته می شود. بنابراین نسبت به این اموال صرفاً پرداخت خمس واجب

^۱ وسائل الشیعة ۹: ۵۰۱-۵۰۳.



جلسه: ۷۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

دانسته شده و چهار پنجم باقی مانده متعلق به خود مجاهدین خواهد بود. از طرف دیگر روایت نسبت به مأذون بودن یا نبودن مجاهدین اطلاق دارد و هر دو فرض را شامل می شود و در هر دو صورت حکم به لزوم پرداخت خمس شده است. این در حالی است که در سایر روایات بیان شده است که کل غنیمت متعلق به امام علیه السلام است.

فقره دیگر روایت که محل استدلال واقع شده، کلامی است که امام علیه السلام درباره اموال بابک خرم بیان کرده اند؛ چون بابک خرم کافر بوده و منطقه ارومیه و اطراف آن استقرار داشته است. معتصم به او حمله کرده و بعد از نابودی او، اموالش را غارت کرده است. در جنگ معتصم با بابک خرم، شیعیان نیز حضور داشته اند. امام علیه السلام درباره اموالی که در این جنگ به دست آمده، صرفاً به لزوم پرداخت خمس اشاره کرده و چهار پنجم باقی مانده را ملک مجاهدین دانسته اند، در حالی که جنگ معتصم، بدون اذن امام بوده است. بنابراین با توجه به اینکه اشاره ای به اموال خاصی نشده و به صورت مطلق بیان شده است، اثبات می شود که این مطلب نسبت به تمامی اموال اعم از زمین، برده و... می شود.

تاکنون به دو فقره اشاره گردید که فقره اول به اطلاق خود و فقره دوم با بیان مطلب در خصوص جنگ بدون اذن امام علیه السلام، غنیمت را ملک مجاهدین دانسته و صرفاً پرداخت خمس را واجب دانسته است. به همین دلیل، این روایت در کلام فقهای همچون صاحب حدائق، محقق نراقی و صاحب جواهر به عنوان معارض برای مرسله وراق ذکر شده است.

درباره تعارض بین صحیحہ علی بن مهزیار و مرسله وراق پاسخ هایی مطرح شده است:

پاسخ اول: مقصود از تعبیر «عَدُوٌّ يَصْطَلِمُ فَيُؤْخَذُ مَالُهُ»، کافرین نیست، بلکه مخالفین (اهل سنت) مراد است. در حالی که بحث حاضر در مورد زمین ها و غنائمی است که در جنگ های بدون اذن با کفار به دست می آید. بنابراین روایت صحیحہ علی بن مهزیار از بحث خارج است و هیچ ارتباطی با مورد مرسله وراق ندارد تا با آن تعارض کند.

اشکال این است که اولاً: تعبیر «عَدُوٌّ يَصْطَلِمُ» اصطلاحی خاصی است که درباره کافران به کار برده می شود و از آن مخالفین برداشت نمی شود. این ادعا هم مطرح نشود، نهایتاً اطلاق دارد و شامل کافر و غیر کافر می شود. بنابراین در هر صورت مراد مستشکل اثبات نمی شود.

ثانیاً: اختصاص روایت به اهل سنت، با خرمی که در روایت مطرح شده، سازگار نیست؛ چون مسلماً خرمی کافر بوده است. در نتیجه بر فرض فقره ای که در آن تعبیر «عَدُوٌّ يَصْطَلِمُ» وجود دارد، توجیه گردد، فقره مربوط به خرمی قابل توجیه نیست.

پاسخ دوم: تعبیر «عَدُوٌّ يَصْطَلِمُ» مربوط به غیر جنگ است و ارتباطی با جنگ ندارد؛ یعنی دشمن به جهت عواملی همچون تشنگی یا شکست از گروه دیگر نابود شده و اموال آنها باقی مانده است. در این شرائط، اموال آنها برداشته می شود. نهایت این است که حتی اگر اطلاق داشته باشد و شامل جنگ و غیر جنگ گردد، با توجه به اینکه مرسله وراق، اختصاص به جنگ و درگیری دارد، اخص از آن بوده و حمل مطلق بر مقید صورت می گیرد.

اشکال در پاسخ این است که این نحو از حل معارضه، به تنهایی کافی نیست؛ چون بر فرض پذیرفته شود که صحیحہ علی بن مهزیار مطلق است و حمل بر غیر جنگ می شود، کماکان خرمی باقی مانده و نیازمند پاسخ است؛ چون آن فقره صریح در جنگ و درگیری است.

پاسخ سوم: تعبیر «عَدُوٌّ يَصْطَلِمُ» مطلق است و شامل جنگ با اذن و بدون اذن می شود، اما مرسله وراق اختصاص به جنگ بدون اذن دارد. در این شرائط، حمل مطلق بر مقید صورت گرفته و صحیحہ علی بن مهزیار، حمل بر جنگ همراه با اذن می گردد.



جلسه: ۷۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اشکال در پاسخ این است که حمل صحیحہ علی بن مهزیار بر جنگ همراه با اذن امام علیہ السلام، در رابطه با خرمی دچار اشکال می شود؛ چون جنگ با خرمی توسط معتصم انجام شده است که قطعاً بدون اذن امام علیہ السلام بوده است الا اینکه ادعا شود که اشاره شدن به ماجرای خرمی، منافاتی با اطلاق داشتن تعبیر «عدوّ یصطلم» ندارد و کماکان این تعبیر شامل جنگ همراه با اذن و بدون اذن می شود؛ چون جنگ با خرمی قضیه خارجیہ است که مجمل است و احتمال داده می شود که خرمی به گونه ای برای اسلام و مسلمانان خطر آفرین بوده باشد که امام علیہ السلام راضی به جنگ با آنها بوده و به مسلمانان اجازه داده باشند که با او بجنگند. با وجود این احتمال، ماجرای خرمی مجمل خواهد شد و با وجود احتمال مأذون بودن در آن جنگ، منافاتی نخواهد داشت.

پاسخ چهارم: در جمله «عدوّ یصطلم» حمل مطلق بر مقید صورت می گیرد و نسبت به خرمی که مأذون نبوده است، پاسخ دیگری داده می شود که تعبیر «و ما صار الی موالی...» جمله جداگانه ای بوده و اساساً ربطی به غنیمت ندارد و لذا امام علیہ السلام نیز در مورد آن، پرداخت خمس را مطرح نکرده اند، بلکه بیان فرموده اند که باید تمام آن به وکیل ایشان پرداخت گردد. بنابراین در این روایت، همه جملات پیشین عطف بر یکدیگر هستند و جمله مربوط به خرمی مستقل و جداگانه است و صرفاً در این مورد است که امام علیہ السلام پرداخت به وکیل خود را مطرح کرده اند. در نتیجه معارض با مرسله وراق نخواهد بود.

پاسخ پنجم: صحیحہ علی بن مهزیار مورد اعراض اصحاب واقع شده و اصحاب به آن عمل نکرده اند؛ چون اجماع یا مشهور فقها قائل بر این هستند که زمین هایی که بدون اذن امام علیہ السلام فتح شده باشند، متعلق به امام علیہ السلام خواهند بود. به نظر ما اعراض اصحاب ثابت نیست؛ چون ممکن است که اصحاب به یکی از وجوه مختلف بین روایات جمع کرده باشند. پاسخ های دیگری نیز مطرح شده است که مورد مناقشه قرار گرفته اند. اما صحیحہ علی بن مهزیار به جهت پاسخ چهارم نمی تواند معارض با مرسله وراق باشد.